

علل تغییر دین گرجی‌های ساکن ایران در دوره صفویه؛ با تأکید بر گرجی‌های مازندران

صالح پرگاری^۱
هیبت‌الله خرمی شورکایی^۲
محمد حسن رازنهان^۳

چکیده

یکی از مسائل مورد توجه جهانگردان غربی که در ایران حضور یافته‌اند، نحوه اسلام آوردن گرجی‌ها، به‌ویژه در عهد صفویه و بعد از آن بوده است. عمده این جهانگردان، گرجی‌ها را در دین‌داری افرادی متزلزل و ضعیف معرفی کرده‌اند و اسلام آوردن آنان را مصلحتی و ناشی از منفعت‌طلبی دانسته‌اند. از منظر جهانگردان غربی، گرجی‌ها در آن دوره در آرزوی بازگشت به دین مسیحیت بودند. اما نتایج بررسی این پژوهش گویای این است که گرجی‌های ساکن ایران در عهد شاه‌عباس اول، به‌ویژه گرجی‌های کوچنده به مناطق مختلفی همچون اصفهان و مازندران، برخلاف این ادعا، عمدتاً از طبقه ضعیف گرجستان بوده و دل‌خوشی از مسیحیت به‌عنوان دین طبقه ازنور و حاکمان گرجستان نداشتند. آنان در فرصت‌های مناسب اسلام اختیار کرده و برخلاف القائنات برخی جهانگردان غربی، در دین جدید خود و مشخصاً مذهب تشیع، راسخ و استوار بوده و در درازمدت، منشأ خدمات

۱. دانشیار دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسؤول): pargari@khu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ-دانشگاه خوارزمی: moheb1348@yahoo.com

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی تهران: hasan_raznahan@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۵

ارزنده‌ای نیز بوده‌اند. اگر هم در موارد محدودی، بازگشت از دین اسلام وجود داشته، (با توجه به تفاوت طبقاتی موجود در گرجستان)، عمدتاً مربوط به برخی بزرگان و وابستگان حکام گرجی بوده است که به عللی مجبور به اقامت در ایران بوده و ندرتاً، بنا بر مصلحت و منفعت تغییر دین داده بودند.

واژگان کلیدی

گرجی، دین، اسلام، صفوی، تشیع.

مقدمه

گرجی‌های ایران عمدتاً اقوامی از نواحی مرکزی و شرقی کشور فعلی گرجستان هستند. گرجستان در بسیاری منابع تاریخی دوره صفویه، به‌عنوان یکی از ایالات تحت حاکمیت ایران بوده و ندرتاً به‌عنوان کشوری با حاکمیت مستقل یاد شده است. منطقه‌ای که در قرن گذشته، در پی آخرین مناقشات بین ایران و روسیه، تحت حاکمیت روسیه قرار گرفت. حکومت‌های ایران، عثمانی و بعدها روسیه، بر سر سلطه سیاسی بر این منطقه مسیحی نشین، همواره اختلاف داشته‌اند. بدین جهت، بین حاکمان و رجال سیاسی این مناطق، معمولاً گرایش‌هایی به یکی از این سه قدرت وجود داشت و برای چیرگی بر این مناطق، بین حاکمان و این قدرت‌ها نوعی پشتیبانی دوسویه بوده است. سیاست‌ها و تهاجمات مکرر شاهان صفویه و نیاکانشان به این منطقه، موجب می‌شد بسیاری از مردم این مناطق به پایتخت و یا سایر شهرهای مهم ایران، از جمله اردبیل، تبریز، قزوین، اصفهان، مازندران و... کوچ کنند یا اسیر شوند.

یکی از مسائل مهم درباره این قوم، به‌ویژه کوچندگان به ایران، اسلام آوردن سریع و تمام و کمال آنان است؛ به روشی که امروزه، می‌توان گفت تمامی مسیحیان گرجی ساکن ایران، مسلمان شده و عضوی از مذهب بزرگ شیعی ایران هستند. حتی می‌توان ادعا کرد که گرجیان به سهم خود، نقش و اثر مهمی در اعتلای این مذهب داشته و دارند. این مسئله، از همان دوران، یعنی پس از شکل‌گیری و تثبیت حاکمیت صفویان بر ایران، مورد توجه جهانگردان و مبلغان مسیحی غرب بود. گروهی سعی می‌کردند تا با برجسته‌سازی برخی وقایع تاریخی و کمرنگ کردن برخی دیگر، این تغییر دین را ناشی از عدم ثبات عقیده

گرجی‌ها و تزلزل اعتقادی آنان معرفی نموده و لوث نمایند. حتی تاورنیه و شاردن، کاهش جمعیت گرجی‌ها در ایران از جمله مازندران را، عمدتاً به تلف شدن در اثر بیماری، نسبت داده‌اند. علاوه بر این، استقلال گرجستان در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ م و وجود جاذبه‌های جدید در آنجا به عنوان کشوری اروپایی و آسانی رفت و آمد بدان جا، موجب توجه و افزایش ارتباط ایرانی‌ها با گرجستان در ابعاد مختلف شد. مسافرت‌های فراوان در قالب تورهای سیاحتی، علاقه‌مندی به آگاهی از روابط تاریخی و وقایع حاکم بر آن، سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و... از جمله این ابعاد هستند. بعضی نهادهای فرهنگی و سمن‌ها در گرجستان، نظیر صندوق توسعه جمعیت گرجستان و... در راستای سیاست‌های دیاسپورای گرجی، با حضور جدی بین مترددین به آن کشور، تحت عنوان فعالیت فرهنگی، به تبیین سابقه تاریخی گرجستان در ارتباط با ایران می‌پردازند. آنان در کنار برجسته‌سازی برخی وقایع تاریخی بین دو کشور، موضوع تغییر دین گرجی‌های ساکن ایران، به‌ویژه عهد صفویه را عمدتاً به بریده‌هایی از نوشته‌های برخی جهان‌گردان اروپایی مستند می‌کنند. نوشته‌هایی که به اشکال مختلف و دلایل و انگیزه‌های گوناگون، همراه اجبار و اکراه قلبی نوشته شده‌اند. این امر شائبه‌هایی را در ذهن نسل جوان کشور به وجود آورده و بعضاً موجب می‌شود زمینه سستی اعتقاد دینی در جامعه مسلمان ایران، به‌ویژه گرجی‌های ساکن ایران ایجاد شود.

به‌رغم اهمیت موضوع و ضرورت ارائه پاسخ به این ادعاها، تاکنون پژوهش مستقل و جامعی پیرامون این موضوع صورت نگرفته است؛ گرچه بعضی پژوهش‌ها، به‌صورت پراکنده، در بردارنده نوعی پاسخ به این ادعاها بوده‌اند؛ این پژوهش با جمع‌آوری داده‌ها از طریق روش تحقیق کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل گزارش‌های تاریخی، درصدد است تا ضمن تبیین ابعاد این مسئله، پاسخ مناسبی ارائه کند.

پیشینه تحقیق

آنچه موجب اهمیت موضوع چگونگی نگاه و رفتار پادشاهان صفوی به پیروان سایر ادیان، خصوصاً اتباع غیرمسلمان ایران، نظیر مسیحیان گرجستان، ارمنستان و آذربایجان شده است، موارد زیر است:

۱. انسجام و اقتدار سیاسی ایران بعد از اسلام و یکپارچه شدن حکومت‌های محلی در

ذیل حکومت مقتدر صفوی؛

۲. شکل‌گیری کشوری متفاوت با جهان اسلام از نظر مذهبی با رسمیت‌بخشی به آیین تشیع در مقابل کشور عثمانی سنی مذهب؛
۳. گسترش محدوده جغرافیایی و الحاق مناطق مسیحی‌نشین ماوراء قفقاز به ایران؛
۴. توجه کشورهای مطرح مسیحی اروپا به ایران و برقراری روابط اقتصادی و سیاسی و افزایش تردد نمایندگان آنان به کشور و دربار، متناسب با دوره هر یک از پادشاهان سلسله صفوی، منابع وقت، وقایع مرتبط با موضوع را ثبت و منعکس می‌کردند. مؤلفین منابع وقت نظیر عالم‌آرای عباسی، روضه الصفویه، تاریخ عباسی، تاریخ جهان‌آرا و... معمولاً وقایع مربوط به تغییر دین مسیحیان ساکن در ایران را همانند سایر وقایع تاریخی، توأم با تعصب دینی نسبت به اسلام گزارش می‌کردند و چندان به ابعاد مختلف آن، خصوصاً به انگیزه‌های نومسلمانان در پذیرش اسلام توجه و تأکیدی نداشتند.

تنها مؤلفی که در سال ۱۰۲۷ ق، جامعه بزرگی از مسیحیان مهاجر ساکن در مازندران را بررسی کرده است، پیترو دل‌واله است. او شرح نسبتاً دقیقی از ابعاد مختلف زندگی اجتماعی آنان در محیط جدید، از جمله نحوه تغییر دین و دلایل و انگیزه‌های آنان در گرویدن به اسلام ارائه کرده است. این جهانگرد مسیحی ایتالیایی، به‌جز حسن رفتار شاه‌عباس با مسیحیان، از نکات مهم و ظریفی درباره سابقه و شرایط زندگی گرجی‌ها در سرزمین اصلی که یکی از علل اصلی اسلام آوردن گرجی‌های ساکن در مازندران بوده غفلت کرده است. تاورنیه نیز، به سختی و صعوبت زندگی طبقه اجتماعی پایین مردم گرجستان در این دوره اشاره کرده است. اما نه‌تنها نقش آن در تغییر دین مسیحیان را نادیده گرفته، بلکه با نسبت دادن علت کاهش شدید جمعیت مسیحیان مهاجر ساکن در مازندران به تلف شدن در اثر بدی آب و هوا، به اسلام آوردن و استحاله فرهنگی آنان در جامعه میزبان اشاره‌ای نکرده است. این نکته، دستاویزی برای جهان‌گردان و مؤلفین بعدی، نظیر شاردن، جان ملکم و... شده است تا به‌راحتی از کنار موضوع اسلام آوردن گرجی‌های ساکن مازندران بگذرند. مؤلفین بعدی، اعم از ایرانی و اروپایی، عمدتاً به رفتار پادشاهان صفوی، خصوصاً تغییر رفتار شاه‌عباس با پیروان سایر ادیان توجه نسبتاً دقیقی داشته‌اند. رفتاری که در مقایسه با پیشینیان مناسب‌تر بوده است. اما از ورود به زندگی اجتماعی آنان پس از تغییر دین و در

قالب بخشی از جامعه شیعی، غفلت می‌کردند. جهان‌گردانی نظیر مکنزی، میرزا ابراهیم، ملکونوف و...، اهتمام ویژه‌ای به بیان وضعیت زندگی جمعیت محدود یهودی و ارمنی ساکن در شهرهای بارفروش و ساری داشته‌اند؛ اما از توجه و انعکاس وضعیت جمعیت زیاد گرجی‌های مسلمان ساکن در محلات مختلف مازندران، به‌ویژه اطراف شهرهای اشرف و بارفروش، خودداری کرده‌اند. محله‌هایی که معمولاً به نام گرجی محله شناخته می‌شدند.

دکتر نصرالله فلسفی، در بخش رفتار شاه‌عباس با عیسویان در کتاب *زندگانی شاه‌عباس*، به علل و انگیزه‌های نومسلمانان برای تغییر دین، بحثی را اختصاص نداده است؛ گرچه وی به‌طور مفصل به نحوه برخورد شاه‌عباس با اتباع مسیحی ایران و همچنین مسیحیانی که از اروپا به دربار وی می‌آمدند، پرداخته است. اما دکتر صفت‌گل، در کتاب *اعتراف‌نامه همراه با رساله شناخت*، با درکی صحیح موضوع جذاب و پیچیده تغییر دین، در جهت تبیین چرایی گروش یکی از مؤمنین مسیحی جلفای اصفهان به اسلام در عهد شاه سلیمان در بخش اول کتاب، و تقید و تعصب گرجی نومسلمان عهد شاه‌عباس اول به دین جدیدش در بخش دوم، مطالب نوی ارائه کرده است؛ اما این تألیف، صرفاً گویای یکی از انگیزه‌های مختلف پذیرش دین اسلام توسط نومسلمانان مسیحی است. نظرات مسلمانان گرجی ساکن مناطق گرجی نشین اصفهان و مازندران، بعضاً در قالب تألیفاتی نظیر *آخوره*، *تاریخ گرجی‌های ایران*، *جایگاه گرجی‌ها در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران* و...، در بعد از انقلاب اسلامی بروز و ظهور یافته است. این ایده‌ها که در بردارنده مختصری از جایگاه دین در جامعه گرجی‌های مسلمان ایران، (عمدتاً فریدون شهر اصفهان) است، جامع نیست.

تحقیق پیش رو، به دلایل زیر جامع بوده و تازگی دارد:

۱. پرداختن توأمان به رویکرد پادشاهان صفوی به حفظ یا تغییر دین اتباع مسیحی مهاجر در سرزمین‌های مسلمان‌نشین داخل کشور مثل مازندران و فریدون‌شهر؛
۲. توجه به طبقات اجتماعی، به‌عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی مؤثر در دلایل و انگیزه‌های تغییر دین و استواری و ماندگاری در دین جدید؛
۳. تبیین نگاه مؤلفین اروپایی، به‌ویژه پیتر و دلواله به این موضوع و بهره‌گیری از نظراتی که از دید آنان پنهان مانده یا از آنها غفلت شده است؛
۴. جمع‌آوری مطالب پراکنده مرتبط با موضوع و انسجام‌بخشی و ساماندهی آن، ذیل پژوهشی با عنوانی مستقل، و تحلیل مناسب و نقادانه؛

۵. تبیین حساسیت مسئله و ضرورت انجام پژوهش‌های لازم برای پاسخگویی به شائبه‌های جدید؛
۶. تلاش برای پیشگیری از خدشه به انسجام ملی و دینی و تقلیل آثار سوء شبهات و القائات در این زمینه.

پیشینه تاریخی

انتقال گرجی‌ها از گرجستان به نقاط داخلی ایران تا پیش از شاه‌عباس اول صفوی، عمدتاً در قالب اسارت، بردگی و کوچ‌های محدود بزرگان و ازانوران و معمولاً با تغییر دین همراه بود. طی دوره سلطنت شاه‌عباس، مهم‌ترین و متنوع‌ترین مهاجرت‌های مردمی از قفقاز و ماورای آن، از جمله گرجستان، به مناطق داخلی ایران اتفاق افتاد. کوچ‌های جمعی اجباری یا اختیاری، شکل جدیدی از مهاجرت در این سال‌هاست که طی حملات شاه‌عباس به این مناطق، از حدود سال ۱۰۱۲ ق، آغاز شد. این حملات در جریان وقایع مربوط به تنبیه طهمورث، والی سرکش و یاغی کاخ گرجستان، در حدود سال ۱۰۲۳ ق تا ۱۰۲۵ ق، به اوج خود رسید و در سال ۱۰۲۹ ق، فروکش کرد. این مردم مخصوصاً آرامنه و گرجی‌های مسیحی، بر اساس موقعیت جغرافیایی، مالی و اجتماعی، هرکدام به منطقه‌ای منتقل شدند. مازندران، در کنار اصفهان، مقصد عمده آنان بوده است. (خزائیلی، ۱۳۸۶)

مهم‌ترین ویژگی این نوع مهاجرت‌ها در این دوره، جمعیت زیاد، طبقات اجتماعی مختلف و حفظ دین اصلی بود. با توجه به شاکله مذهبی حاکم بر سلسله صفوی، در مقایسه با رفتارهای سنتی آنان، وضعیت جدید و پیچیده‌ای ایجاد شد. بی‌شک، مهم‌ترین و اولین انطباق اجتماعی و اثرپذیری گرجی‌ها پس از اقامت در ایران، پذیرش دین اسلام و مذهب تشیع است. امروزه دین‌داری و ارزش‌مداری گرجی‌ها، هیچ تفاوتی با سایر مردم ایران ندارد و حتی بسیاری از آنان در زمینه‌های مختلف دینی و مذهبی، همانند سایر ایرانیان، افرادی اثرگذارند. اما گزارش‌های تاریخی از نحوه اسلام آوردن آنان، در ادوار مختلف متفاوت بوده، اظهارنظرها، به‌ویژه نظرات نویسندگان جهان‌گردان اروپایی در این باره، جای بحث و تأمل فراوان دارد. واقعیت این است که از آغاز قدرت‌یابی صفویه تا پایان اقتدار سیاسی آنان، اسلام آوردن گرجی‌ها، به مصالحی معطوف بوده که محصول شرایط همان زمان بوده است. با توجه به تفاوت رویکرد و رفتار پادشاهان مختلف این سلسله در ادوار مختلف، سیاست‌ها و مواضع آنان درباره این موضوع، به شرح زیر بررسی خواهد شد.

دوره سخت‌گیری و خشونت

یکی از مصادیق تغییر دین و مسلمان شدن اهالی گرجستان در اوایل عهد صفویه، بردگان و اسرایی بودند که در یورش‌ها به این منطقه، به تملک قزلباشان درمی‌آمدند. اولین و تنها گزارش در خصوص اسلام آوردن حکام محلی گرجی، در عهد شاه اسماعیل اول صفوی، به اسلام آوردن حاکم تفلیس به نام منوچهر، در سال ۹۲۷ ق مربوط می‌شود. بر اساس این گزارش، طی مذاکراتی که دیو سلطان، فرمانده سپاه شاه اسماعیل، در جنگ با گرجستان با منوچهرخان، فرمانده معارضین گرجستان داشت، او اسلام آورد. شاه اسماعیل در پی شنیدن گزارش اسلام آوردن او، دستور داد تا وی را به نزدش بفرستند. شاه مذکور، ضمن تکریم و بذل و بخشش‌های مالی، ولای‌گری کل گرجستان را به وی اعطا کرده، دستور مرخصی داد. (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴، ص ۶۰۴ تا ۶۱۱) روملو نیز، از اسلام آوردن اسرا در یورش‌های نظامی به این منطقه، به‌عنوان راه نجات آنان از کشته شدن یاد کرده است. وی در گزارشی نوشته است که، شاه‌طهماسب در سال ۹۴۷ ق، خسرو کامران را به سوی گرجستان فرستاد. سپاه صفوی به شهر تفلیس رسید و آنجا را غارت و زنان و فرزندان‌شان را اسیر کرد. یکی از امرای لوارساب به نام کلبادگرجی به قلعه تفلیس پناه برد. نهایتاً با امان گرفتن، تسلیم شد و اسلام آورد. یکی دیگر از امرای لوارساب به نام حبش، خود را در قلعه برتیس انداخت که این قلعه نیز محاصره و فتح شد. هرکس اسلام آورد، نجات یافت و هر کس اسلام اختیار نکرد و بر آیین خود اصرار داشت، کشته شد. (روملو، ۱۳۵۷، ص ۳۸۳ تا ۳۸۷) به نظر می‌رسد که اسارت در این دوره از تاریخ، با اسلام آوردن آنان برابر بوده است. شاهان صفوی، به‌ویژه از دوره شاه‌طهماسب به بعد، گویا ترغیب گرجی‌ها برای گرویدن به آیین مسلمانی را، شیوه‌ای برای حفظ حاکمیت خود بر گرجستان قلمداد می‌کردند. (اشراقی، احسان، ۱۳۸۰، ص ۱۵۸)

نمونه دیگر از رفتار دوره شاه‌طهماسب، رفتارش با سمایون خان گرجی است. او مدتی سمایون خان را در نزدیکی خود نگه داشت تا اسلام بیاورد؛ اما او اسلام نیاورد. لذا شاه او را به قلعه الموت فرستاد. تا زمان مرگ شاه در همان جا بود. اما در دوره شاه اسماعیل دوم بیرون آورده شد و اسلام آورد و با لقب برادرخواندگی، به حکومت بخشی از گرجستان منصوب شد. (منشی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۸۷ تا ۹۰)

دوران رفتار مصلحت اندیشانه پادشاهان

به رغم اینکه در دوره شاه عباس اول نیز، کم و بیش، سنت اسلام آوردن اسرای گرجی در یورش های نظامی قهرآلود به این مناطق، به عنوان راه نجات اسرا باقی بود، اما بنا بر شواهد متعدد تاریخی، تغییر سیاست و عدم اجبار به اسلام آوردن گرجی های ساکن در ایران، از زمان این پادشاه صفوی آغاز شده و با فراز و نشیب هایی جزئی، ادامه یافت. شاه عباس درباره اسلام آوردن مسیحیان، از جمله گرجی ها، سیاست حفظ منافع را دنبال می کرد. وی در این باره ظاهراً تسامح به خرج داده و با شرایطی اجازه حفظ دین را به آنان می داد و حتی بر اساس پاره ای از گزارش های تاریخی، به زندگی آنان با حفظ دین اصلی در برخی ولایات ایران، نظیر مازندران، بیشتر متمایل بود. از این رو می توان گفت که از دوره شاه عباس اول، درباره اسلام آوردن گرجی ها، رفتارهایی متضمن مصلحت های سیاسی و اقتصادی منظور می گردید. مؤلف کتاب *زندگانی شاه عباس اول*، برای رفتار شاه عباس با مسیحیان که برخلاف روش شاه طهماسب، مهربانانه بوده، گذشته از روشن دلی و آزادی فکری وی، علتی سیاسی معرفی کرده است. وی معتقد است که این رفتار با هدف جلب حمایت و همراهی کشورهای اروپایی، در منازعاتش با عثمانی صورت می گرفت. (فلسفی، ۱۳۷۵، ص ۹۳۳)

مؤلف کتاب *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، با تقسیم چشم انداز فراگیر ساختار دینی صفویان به چهار دوره: ظهور و شکل گیری، ساخت تأسیسی، گذار و شکوفایی و ساخت تثبیتی و آشفته گی (صفت گل، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰)، رفتار شاه عباس اول صفوی با اقلیت های دینی را در دوره دوم بررسی کرده است. وی می نویسد که با توجه به حضور اروپاییان و جمعیت غیرمسلمان در ایران و نقش مهم آنان در جایگزینی قدرت نظامی قزلباشان، برخلاف نظریات سنتی صفویه در برخورد با غیرمسلمانان، به روش جدیدی که ریشه در عقلانیت سیاسی حاکم بر دولت صفوی در این دوران داشت (تأکید بر توانمندی اقتصادی و سیاسی)، متوسل شد. (صفت گل، ۱۳۸۱، ص ۱۷۳ تا ۱۷۵) در این دوره، حتی ساختار نهاد دینی دیوانی، در برابر اقلیت های گوناگون دینی، به ویژه مسیحیان، که در زمینه گسترش پیوندهای بازرگانی و جنگی در ایران اهمیت می یافتند، از رویه مدارای دولت صفوی پشتیبانی می کرد. (صفت گل، منصور، ۱۳۸۱، ص ۱۷۶)

دریابل ژرژ تکتا ندرفن، در سفر سال ۱۰۱۲ ق به دربار شاه عباس اول، شاه عباس را

مردی خوش‌رو، مهربان و خوش خلق معرفی کرده است که مخصوصاً نسبت به مسیحیان، بسیار مهربان و خوش‌رفتار بوده است. (تکتا ندرفن، ۱۳۵۱، ص ۶۳) گرچه این خوش‌رویی با سفیری از کشور آلمان و به عبارتی به اقتضای رفتار دیپلماتیک، البته با سبک همان زمان بود، اما باید گفت که رفتارهای بعدی شاه‌عباس با مسیحیان، حتی اسرا و کوچندگان گرجی و ارمنی به ایران، بنیادی بودن این تغییر رویکرد در پادشاهان صفوی را اثبات می‌نماید. دلاواله در گزارش سفر سال ۱۰۲۷ ق به مازندران می‌گوید: خودش در حوالی فیروزکوه دیده است که به دستور شاه‌عباس، نژادهایی از خوک را به‌وسیله کجاوه‌های شتر، برای بخشش به مسیحیان فرح‌آباد یا به منظور ازدیاد نژاد، به آنجا منتقل می‌کردند. (دلاواله، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶)

صدور فرمان شاه‌عباس اول در سال ۱۰۲۳ ق، برای اهدای زمین، طراحی و ساخت کلیسای جامع، انتقال سنگ‌های متبرک کلیسای ویران‌شده اجمیازین از حوالی ایروان، واگذاری مسئولیت مستقیم اجرای پروژه بر عهده ل له ی غلامان دربار با نظارت شخصی خود در جلفای نو، واقع در جنوب زاینده‌رود اصفهان، نشانه‌ای از علاقه این پادشاه صفوی به تسهیل امور مربوط به آرامنه و مسیحیان کوچنده از قفقاز به مناطق داخلی ایران است. (بابایی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳)

مؤلف کتاب *زنده رود یا جغرافیای تاریخی اصفهان*، با مقایسه رفتار حکام پیشین با غیرمسلمانان، رفتار شاه‌عباس با آرامنه را آن‌چنان مهربانانه دانسته است که موجب حسادت مسلمانان شد. او می‌نویسد که به‌رغم پیشنهاد این پادشاه صفوی به یعقوب ژان ارمنی برای اسلام آوردن و نپذیرفتن او، این فرد که سمت تجارباشی دولت صفویه را عهده‌دار بود، توسط شاه‌عباس در مسئولیتش ابقا شد و برخوردی با وی صورت نگرفته است. (جواهرکلام، ص ۵۵ و ۶۰)

شاردن می‌گوید که شاه‌عباس اول برای ایجاد ارتباط مناسب‌تر با گرجیان، به دادن امتیازات خاص به گرجی‌ها از جمله فرمانداری اصفهان به یکی از شاهزادگان گرجی، عدم سخت‌گیری در حفظ دین، ساخت کلیسا و... روی آورد. (شاردن، ۱۳۷۲ ج ۱، ص ۳۴۷) بنا بر نظر وی، از دلایل سیاست تسامح شاه‌عباس و عدم سخت‌گیری وی برای تغییر دین گرجی‌ها، وجود زمینه‌ها و امکانات تغذیه‌ای متناسب با دارندگان آیین مسیحیت در مازندران، نظیر خوک و شراب بود. ایجاد زمینه ارتباط تجاری آنان با روسیه به‌واسطه

اشتراک دینی آنان، از دیگر علل تسامح شاه عباس در حفظ دین گرجی‌ها بوده است. شاردن می‌گوید که شاه عباس می‌اندیشید در مازندران شراب فراوان و خوک و گراز بسیار است. اینان در یانوردی را دوست می‌دارند و با مس‌کوی‌ها که هم‌کیش ایشان‌اند، از راه دریای خزر می‌توانند دادوستد کنند. (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۹۴)

دل‌واله به‌رغم دیدگاه متعصبانه‌اش نسبت به مسیحیت، در گزارشی از فرح‌آباد مازندران، ضمن رد شایعه فشار شاه عباس به عیسویان برای تغییر مذهب، یکی از علل تسامح شاه عباس نسبت به بقای گرجی‌ها بر دین مسیح را، از قول یکی از وزرای دربار این پادشاه در شهر اشرف مازندران، جلوگیری از ضرر به خزانه مملکت معرفی می‌کند؛ چراکه آنان با مراجعات هرروزه‌شان برای اسلام آوردن، پول و مواجبی را دریافت می‌کنند. او می‌نویسد: «ملاحظه کنید که شایعه فشار شاه به عیسویان برای تغییر مذهب آنان تا چه اندازه نادرست است. وزیر به مناسبت برخورد ما با این جماعت گفت: برای شاه ما اهمیت ندارد اتباعش از چه مذهبی باشند و مایل است از هر طایفه و جماعتی در میان آنها وجود داشته باشد و همه را واقعاً دوست دارد؛ زیرا تمام ادیان خوب‌اند - خیلی از مسلمانان چنین فکر می‌کنند و معتقدند سه دین صحیح وجود دارد، یهودی، عیسوی و اسلام. وی ادامه داد که گرجی‌ها هر روز چنین ازدحامی می‌کنند تا به دین اسلام درآیند و منظورش این بود که شاه دیگر از این کار خسته شده و متأسف است که چرا آن قدر به این عده که هر روز به پیش از پیش به قصد گرفتن پول جنجال به راه می‌اندازند و به خزانه مملکت ضرر وارد می‌آورند، آزادی داده است. معلوم نبود آنچه وزیر می‌گفت راست بود، یا این که به طریق فخر فروشی چنین مطالبی را ابراز می‌داشت و باطناً بی‌میل نبود. من این عده را که ترک دین می‌کنند ببینم، ولی به هر حال این طور نشان دادم که زیاد تحت تأثیر قرار نگرفته‌ام و در برابر گفته‌هایش خاموش ماندم.» (دل‌واله، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳)

تعداد گرجی‌هایی که در مازندران در عهد شاه عباس اول اسلام آورده‌اند، به حدی است که می‌توان گفت همه آنان مسلمان و شیعه شده‌اند. بعد از استقبال شدید گرجی‌ها برای اسلام آوردن بنا بر نوشته‌های دل‌واله، ملاحظه می‌شود که شاردن، بعد از حدود ۵۵ سال، در مازندران صرفاً از وجود تعداد اندکی ارمنی در کلیساهای فرح‌آباد سخن می‌گوید. در نوشته‌های سایر جهان‌گردان نیز اثری از وجود گرجی‌های مسیحی در مازندران نیست. رفتارهای همراه با تسامح و نسبتاً مهربانانه شاه عباس با مسیحیان و عدم اصرار و اجبار

وی به اسلام آوردن گرجی‌ها، که از آغاز پادشاهی وی شروع شده بود، به عللی نامعلوم، در سال ۱۰۳۰ ق دستخوش تغییری جزئی شد. او در این سال، به مصالحی و با توجیهاتی، به اسلام آوردن برخی مسیحیان، از جمله مسیحیان ساکن در فریدن اصفهان و مازندران دستور داد. اسکندریبگ منشی، در این باره می‌نویسد: «در این سال رأی عالم‌آرای همایون که ممهد بنیان دین و دولت و مقوی ازکان ملک و ملت است، اقتضای آن نمود که گروهی از ارامنه و نصاری را که حساب‌الامر در فریدن و سرحد قرب جوار بختیاری اقامت و محل زراعت دارند، به دین اسلام دعوت فرمایند و از وفور ترحم و غمخواری که چون دنیا محل حوادث و دارفتور است، مبادا در هنگام وقوع حادثه و عدم استقامت ملک از الوار قرب جوار که جور و اعتساف جبلی آن طایفه است، به ایشان که مطیع الاسلام و اهل ذمه‌اند، دست‌درازی واقع شده، نساء و صبیان بذل اسرگرفتار آیند. جمعی از آن طبقه دعوت همایون را به قدم اذعان تلقی نموده، طوعاً او کره‌ها پذیرای فرمان شدند. غرض اصلی آن بود که در مواضعی که ایشان مسکن گرفته‌اند، معبدی که ساخته‌اند به مسجد شهرت یافته آواز مؤذنی از آن برآید که شعار مسلمانی ظهور یافته، عاقبت حال ایشان به خیر و خوبی مقرون باشد... و همچنین کل نصاری ارمنی را که نقل مازندران شده بود، تکلیف مسلمانی کرده، به دین اسلام دعوت فرمودند و مولانا محمدعلی تبریزی بدین خدمت مأمور گشت. اکثر آن طایفه دعوت پادشاه اسلام را پذیرفته، از روی صدق و یقین و گروهی به‌اکراه، (العلم عند الله) زبان به کلمتین جاری ساخته در زمره اهل اسلام انتظام یافتند». (منشی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۹۶۰ تا ۹۶۱) البته باید توجه داشت که این دستور جنبه دعوت به اسلام داشته و اجبار، در حدی که عدم اسلام آوردن، مجازاتی در پی داشته باشد، نبوده است. گزارش شاردن مبنی بر حضور و زندگی ارامنه با امکان عبادت در کلیساهای فرح‌آباد مازندران، حداقل ۵۰ سال بعد از این اتفاق، و همچنین ادامه زندگی ارامنه فریدن اصفهان، با حفظ دین اصلی خود تا به امروز، مؤید این مطلب و عدم سختگیری در اجرای این دعوت بوده است.

با ملاحظه قانون معروف شاه‌عباس اول، درباره منع ارث بردن اعضای غیرمسلمان خانواده از متوفی که در اواخر حکومت خود آن را وضع و اجرایی کرد، و همچنین دستور سال ۱۰۳۰ وی برای دعوت از برخی مسیحیان ساکن اصفهان و مازندران به اسلام، و نیز با توجه به نتیجه عملی تغییر دین بسیاری مسیحیان ساکن ایران از طریق در پیش گرفتن

۲۲۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

سیاست‌های حمایتی و مشوقانه، می‌توان گفت که به‌رغم تسامح ظاهری این پادشاه در برابر تغییر دین مسیحیان ساکن ایران، او نیز مانند گذشتگان خود، عملاً شرایط و زمینه‌های تغییر دین را، به روش‌هایی دیگر، حفظ کرده بود. برخی این سیاست‌ورزی شاه‌عباس را، مربوط به روابط ویژه وی با دول اروپایی دانسته‌اند. تربیت غلامان خاصه و جایگزین کردن تدریجی بسیاری از آنان با سران قزلباش برای کاهش قدرت نظامی آنان را نیز، می‌توان از نتایج این سیاست شاه‌عباس تلقی کرد. (اشراقی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰)

پایان دوران اجبار در اسلام آوردن مسیحیان

قدرت‌یابی گرجی‌ها و آرامنه در دوره سلطان حسین صفوی و آزادی عمل آنها، مورد توجه و نقد رضاقلی خان هدایت، مؤلف روضه الصفای ناصری واقع شد. وی در خصوص وضعیت این دوره نوشته است: «... و اذله خلق را بر اعزّه ایشان مسلط ساختند و عموم گرجیه و آرامنه را که به تدلیس، اظهار اسلام می‌نمودند، بر خواص اهل ایمان و ایقان غالب کردند تا اغلب را بکشند. کارهای بزرگ را به خردان محول کردند و خدمت‌های کوچک را به بزرگان رجوع نمودند.» (هدایت، ۱۳۷۰، ص ۴۳۲) با توجه به مقدمه بودن این متن برای شرح وقایع مربوط به شورش افغانه قندهار، باید گفت که ویژگی تدلیس در اسلام آوردن گرجی‌ها و آرامنه در این نوشته هدایت نیز، معطوف به بزرگان و سیاستمداران این طایفه نظیر گرگین خان، ملقب به شاه‌نواز خان گرجی، حاکم خشن قندهار است؛ نه عموم آنان.

گرچه نتیجه عملی یورش‌های محدود نادرشاه افشار و آغامحمدخان قاجار به گرجستان، اسارت و کوچ‌های اجباری عده‌ای از گرجی‌ها به داخل ایران بوده و نهایتاً و با گذشت زمان، به تغییر دین آنان منجر شده است، اما سکنه گرجی در مناطق داخلی ایران که در این دوران، در قالب نیروهای نظامی، غلامان و... سکونت داشته‌اند، از آزادی عمل برخوردار بوده‌اند. در مقایسه با جهان‌گردان دوره صفویه، در گزارش سیاحان ادوار بعدی، به گزارشی از اجبار برای تغییر دین آنان برخورد نشده است. به‌نحوی که کارستن نیبور، در توصیف وضعیت گرجی‌ها در عهد زندیه، مقارن سال ۱۱۷۶، با مقایسه جایگاه بالای مسیحیان ساکن ایران با جایگاه پایین اجتماعی سکنه مسیحی کشور عثمانی، آنان را افسران مغرور لشگری معرفی می‌نماید. (نیبور، ۱۳۵۴، ص ۴۹) یا گاسپار دروویل نیز، که در سال ۱۱۹۰ ق، به ایران سفر کرد، به وجود دهکده‌های مسیحی‌نشین اشاره کرده، از آزادی‌های آنان در

مناطق محل سکونتشان گزارش‌هایی ارائه داده است. (دروویل، ۱۳۷۰، ص ۱۰۴ تا ۱۰۵)

انواع اسلام آوردن گرجی‌ها و انگیزه‌های آن

مؤلف کتاب جایگاه گرجی‌ها در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران، با تقسیم گرجی‌ها به خواص و عوام، اسلام آوردن معدودی از پادشاهان گرجستان (خواص) را با انگیزه تأیید حکومت خود از سوی دولت صفوی و در امان ماندن از حملات آنان دانسته، عوام را به دو دسته تقسیم کرده است. دسته اول، شامل اسرایی که در همان ابتدای اسارت، مجبور به پذیرش اسلام بودند. دسته دوم، گرجی‌هایی که بعد از ورود به ایران به اسلام گرویدند. برخی از اینان، به صورت داوطلبانه، عمدتاً به خاطر عضویت در تشکیلات دولتی صفوی، مسلمان می‌شدند. ظاهری بودن تغییر دین اینان، در نسل‌های بعدی موضوعیت نداشته، مسلمان زادگان بعدی، همانند سایر مسلمین، دارای اعتقادات اسلامی می‌شدند. این مؤلف، ضمن اذعان به آزادی کامل عیسویان مازندران برای حفظ دین اصلی خود، گرجی‌های ساکن در اصفهان را نیز برای حفظ دین اصلی و یا تغییر آن، آزاد می‌داند. وی ضمن تأیید آزادی گرجی‌های ولایت فارس در حفظ یا تغییر دین، با اشاره به شکوه پسری گرجی از ایرانیان، به خاطر مجبور ساختن وی به تغییر دین و گراییدن به اسلام، در نزد دن گارسیای اسپانیایی (در لار)، استنباط کرده است که تغییر دین برای آنان اجباری بود. (مولیانی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۸ تا ۲۴۰) پسر گرجی مورد نظر، در سفرنامه دن گارسیا، پسری گرجی حدود سیزده سال است که در گروه رقص خیابانی استقبال از سفیر اسپانیا در لار، دف می‌نواخت. در مدت دوازده روز حضور سفیر در آنجا، هرروز عده‌ای زیادی برای تماشا و گرفتن پول، به اطراف خیمه سفیر می‌آمدند. «روز دوشنبه سه ام اکتبر چندکولی دف‌نواز همراه همان پسر گرجی که هنگام ورود سفیر به لار در هم‌گروه نوازندگان می‌رقصید، نزدیک خیمه‌ها آمدند و به نواختن پرداختند. پسر گرجی پس از اتمام رقص نزد سفیر آمد و تصویری به اندازه یک پا از زنی برهنه که طفلی برهنه را در آغوش داشت و در سبیدی پرگل نهاده شده بود، به وی تقدیم کرد. این تصویر اگرچه به کلی عریان بود اما چون پای راست زن بر پای چپ نهاده شده بود، چیزی خلاف عفت در آن مشاهده نمی‌شد. پسر گرجی که زانو زده بود و اشک می‌ریخت، سبد محتوی تصویر را به سفیر داد و به‌وسه یله مترجمی به وی گفت که این تصویری از مریم عذراست و او آنگاه که مسیحی بود آن را از کشورش با خود

آورده است و چون ایرانیان او را به تغییر دین مجبور کرده‌اند، دیگر شایستگی تملک آن را ندارد و وظیفه خود می‌داند که تصویر را در اختیار کسانی بگذارد که حرمتش را نگاه دارند. سفیر تصویر را از وی گرفت و تقدیس کرد و دستور داد به دقت از آن حفاظت شود. پس از آن سفیر به دیدن حاکم رفت. (فیگیروا، ص ۹۲ تا ۹۳)

با توجه به تصریح بسیاری مؤلفین غربی به وجود آزادی نسبی در این دوره، تعمیم مورد فوق به عنوان یکی از مصادیق اجبار در تغییر دین، جای تأمل دارد. البته باید پذیرفت که به-رغم تغییر رویکرد جدی شاه‌عباس اول درباره نحوه رفتار با پیروان سایر ادیان، مظاهری از برخوردهای خشن و نامالایم وی، همانند سایر حکام و پادشاهان، در تاریخ به ثبت رسیده است. این رفتارها، در مواردی متعدد، درباره مسلمانان نیز بوده است. برخورد خشن شاه‌عباس با فرستاده خود به اسپانیا، دنگیز بیگ، به علت گزارش‌های سوء از وی در طول مأموریتش و مثله کردن وی پس از بازگشت از آنجا و بخشیدن زن و فرزندانش به میکل آنجلوی مسیحی^۱، نمونه‌ای از این نوع رفتارهاست. مؤلف گرجی کتاب *آخوره*، می‌نویسد: « برخی هم‌وطنان و همشهریان غیرگرجی، فکر می‌کنند در ایران، کوچ و تبعید و اسکان اجباری اقوام، مختص به آرامنه و گرجی‌ها بوده است. درحالی‌که در دوره‌های مختلف، حاکمان، به‌ویژه پادشاهان، به‌عنوان یک برنامه کوتاه‌مدت و بلندمدت، (برای کنترل، تعدیل، سرکوب، توسعه‌طلبی ارضی، حفاظت، اصلاح و عمران، یکپارچه‌سازی و...) برحسب موارد مواجه، از آن برای اقوام مختلف استفاده می‌کردند». (گوگوانی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۰ و ۱۱۱) وی با مقایسه رفتار گرجی‌ها با آرامنه ساکن در فریدن، معتقد است که گرجی‌ها، به‌رغم وجود دستور مکتوب شاه‌عباس اول برای آزادی مذهب مسیحیان ساکن در فریدن، برخلاف آرامنه (که بر دین خود باقی ماندند)، آزادانه مسلمان و شیعه شده‌اند. (گوگوانی، ۱۳۹۳، ص ۳۴۹ تا ۳۵۰)

مؤلف گرجی دیگر، در کتاب *پ س و، گذری مردم‌شناختی بر گرجیان ایران*، با تقسیم تغییر دین گرجی‌ها به اجباری، مصلحتی و اختیاری، تغییر دین اجباری را عمدتاً شامل اسرابی می‌داند که در جنگ‌ها به اسارت درآمدند. وی به نمونه‌هایی از اجبار ناموفق در دوره شاه‌عباس (کتایون، مادر طهمورث) و شاه‌عباس دوم (طهمورث) اشاره می‌کند و مسلمان

۱. رک: فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه‌عباس اول، جلد سوم، صفحه ۱۱۵۳.

شدن گرجی‌های علاقه‌مند به رزم و جنگ، برای عضویت در دستگاه نظامی وقت ایران، نظیر خسرو میرزا و الله وردیخان را ناشی از مصلحت دانسته، عواملی نظیر تمایل به ورود به دربار، کسب مقام‌های دولتی، ازدواج با شخصیت‌های ایرانی، دریافت وام از دولت و قانون سهم‌بری از ارث را برای تغییر مصلحتی دین گرجی‌ها برشمرده است. این مؤلف، اسلام آوردن گرجی‌های ساکن در فریدن را اختیاری تلقی کرده، به نحوی که بعدها، این منطقه، یعنی فریدون شهر، به دارالمؤمنین اشتهاار یافت. (قلانی، ۱۳۹۰، ص ۴۹ تا ۵۴)

در یک دسته‌بندی کلی، موارد زیر، از مهم‌ترین انگیزه‌های اسلام آوردن گرجی‌های ایران است.

تمایل قلبی و انتخاب آگاهانه

تغییر دین و انتخاب اسلام برخی گرجی‌ها و ارامنه در دوره صفویه، بعضاً به صورت کاملاً آگاهانه، با مطالعه و تمایلات قلبی بود. برخی نومسلمانان، حتی مجبور بودند شرایط سخت ناشی از تغییر دین را بین خانواده و طایفه خود تحمل کنند. مؤلف کتاب *اعتراف‌نامه همراه با رساله شناخت*، با بررسی نسخه‌هایی ارزشمند از نوشته‌های یک ارمنی و یک گرجی نومسلمان، به معرفی اینان پرداخته است. اولی، از خانواده‌ای با جایگاه بالای اجتماعی در بین ارامنه جلفای اصفهان در عهد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی، با پذیرش آگاهانه و میل کامل قلبی، به دعوت کشیشی نومسلمان از طایفه خود، مسلمان شد و رنج و سختی‌های زیادی را بر خود هموار کرد. حتی خانواده وی، برای انصراف وی از این تصمیم، به زندانی شدن و قتل وی در ونیز راضی شده بودند. (صفت گل، ۱۳۸۸، ص ۳۹ تا ۴۹)

آقایبری، کلانتر ارامنه جلفا، پدر آنتونیو دوژزو؛ رئیس دیر پرتغالی‌ها در اصفهان و... از دیگر نمونه‌های مسلمان شدن آگاهانه همراه با میل قلبی مسیحیان عهد صفوی هستند. (صفت گل، ۱۳۸۸، ص ۳۴ تا ۴۸) عیسی، نومسلمان گرجی دیگر، در عهد شاه‌عباس اول است که احساسات خود را با نعت امامان، به‌ویژه حضرت علی و امام رضا علیه السلام به‌گونه‌ای پرشور، به خط گرجی نگاشته است که به‌نوعی می‌تواند بازتاب سیاست مذهبی ویژه روزگار شاه‌عباس اول تلقی گردد. (صفت گل، ۱۳۸۸، ص ۱۴۵ تا ۱۵۱)

خروج از فشار روانی جامعه ایران نسبت به کفار

یکی از انگیزه‌های عمده اسلام آوردن گرجی‌ها، خارج شدن از فشار روانی خاصی بود که در فضای عمومی دربار و اصولاً جامعه ایرانی علیه غیرمسلمانان وجود داشت. نوع متن مورخین، مبین این مطلب است. به نحوی که غالباً به‌رغم اسلام آوردن گرجی‌ها، از آنان به‌عنوان کافر نام برده می‌شود. واله قزوینی، یکی از نویسندگان عصر صفویه، بعد از بیان چگونگی اسلام آوردن زال ارسطو گرجی (از ملازمان شاه‌عباس دوم صفوی) و همراهانش در مازندران، در محضر این پادشاه، می‌نویسد: «... در دارالسلطنه فرح‌آباد بهشت بنیاد، به تجدید زال ارسطو و اتباع او را مشمول مراحم بیکران و عواطف بی‌پایان فرموده، بعضی از محال گرجستان کاخ را به مومی‌الیه و رفقای او کرامت و آن قوم کافر نعمت را مرخص فرمودند». (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲، ص ۶۴۵) ملاحظه می‌شود نویسنده که قاعدتاً از فرهیختگان آن روز جامعه بوده، به‌رغم مدتی ملازمت و همراهی زال ارسطو و همراهانش با شاه و اسلام آوردن آنها، باز هم از لفظ «قوم کافر» استفاده می‌کند. بدیهی است که افراد عامه جامعه، رفتار نامناسب‌تری با آنان داشته‌اند. نکته قابل توجه این است که از این دست الفاظ درباره گرجی‌ها، در متون تاریخی عصر صفویه، فراوان به چشم می‌خورد.

اسکندریگ منشی دستور شاه‌عباس برای اسلام آوردن نصارای فریدن را، با توجیه حفاظت آنان در برابر خطر حملات احتمالی لرهای بختیاری و بیم حمله و گزند به آنان به خاطر تعصب مسلمانی معرفی کرده است. (منشی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۹۶۰)

بیزاری مسلمانان از ارمنی‌ها و گرجی‌های اسلام آورده، علت‌های مختلف داشت. تحمل‌ناپذیری خروج قزلباشان از قدرت در نظر ترکمن‌ها، سختی تغییر نگاه تحقیرآمیز روحانیون به نومسلمانانی که تا چندی پیش کافر و نجس بوده‌اند، از علت‌های آن بوده است. افکار نژادی اصفهانی‌ها به غلامان نیز بی‌تأثیر نبود. (بابایی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۲۲)

گرچه فرهنگ حاکم و دیدگاه عمومی جامعه اسلامی-شیعی ایرانی درباره پیروان سایر ادیان، تحت تأثیر رفتار پادشاهان پیشین صفوی بود، اما اصلاحات شاه‌عباس در ساختار قدرت سیاسی - نظامی، که ارتقای موقعیت اجتماعی اینان را در پی داشت، موجب حساسیت‌هایی در جامعه شد. به‌عنوان نمونه، کاهش اقتدار امرای قزلباش و لزوم اطاعت آنان از غلامان نومسلمان، که از نتایج اصلاح ساختار نظامی و اداری شاه‌عباس اول صفوی

بود، موجب کینه و کدورت بین آنان و حتی بزرگان تاجیک (علما و دیوانیان) شده بود. (بابایی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۴۱)

منافع اقتصادی و امکان بهره‌مندی بیشتر از این امتیاز

یکی از امتیازات اسلام آوردن مسیحیان و نیز گرجی‌های ساکن مازندران اعطای صلّه و مزایای مالی به آنان بود. دلاواله در سفرنامه خود، به این موضوع اشاره می‌کند: «... برای نمونه می‌توان بسیاری از اراضی ترک‌ها و سرزمین گرجستان را ذکر کرد که شاه با جنگ به دست آورده و بعد از فتح آنها، مردمش را به مازندران و حتی اصفهان و نقاط دیگر قلمرو خود، سوق داده است. در بین این افراد، تعداد غیرقابل تصویری مسیحی هستند که هنوز به مذهب خود وفادارند و شاه نیز کوششی برای تغییر مذهب آنان انجام نمی‌دهد؛ ولی عده‌ای نیز برای پول و علل دیگر، دست از دین و آیین خود شسته‌اند... البته رفتار او با رعایای مسیحی و آزادی زیادی که به آنها اعطا کرده است، برای دین ما عیسویان مفید نیست؛ زیرا بسیاری از آنان مذهب خود را رها می‌کنند؛ یعنی عده‌ای آن را به پول می‌فروشند و پولی را که به این مناسبت به آنان داده می‌شود، قبول می‌کنند و برخی دیگر که پولی به قرض گرفته‌اند، به منظور این که در انقضای مهلت، آن را مسترد نسازند، بلکه مبالغ دیگری نیز دریافت کنند، به انکار مذهب خود می‌پردازند». (دلاواله، ۱۳۸۴، ص ۱۳۹ تا ۱۴۰)

در برخی منابع، به نوعی دیگر، منافع و جلوگیری از ضرر مالی را یکی از عوامل محرک غیرمسلمانان برای اسلام آوردن معرفی می‌کند. بر این اساس به موجب فرمانی از شاه عباس اول، اگر یک نفر کلیمی یا عیسوی اسلام بیاورد، می‌تواند اموال خویشان خود را تصاحب کند. (لکه‌هارت، ۱۳۸۳، ص ۶۴) گرچه هیچ موردی از اعمال این قانون در مازندران گزارش نشد، اما اجرای آن در سایر ولایات، به ویژه اصفهان، موجب مناقشات و نارضایتی‌های زیادی شده بود که نشانه کارکرد آن برای تغییر دین برخی غیرمسلمانان در این منطقه از کشور بوده است.

کسب حمایت قدرت مرکزی ایران برای حاکمیت بر ولایات گرجستان

بر اساس گزارش‌های متعدد تاریخی، یکی از شرایط توجه، اقبال و حمایت شاهان صفوی از حکام محلی در گرجستان، اسلام آوردن آنان بوده است که به چند مورد اشاره می-

شود:

۱. اسلام آوردن منوچهر، حاکم گرجی تفلیس در سال ۹۲۷ ق در نزد دیو سلطان، سردار شاه اسماعیل اول صفوی (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴، ص ۶۰۴ تا ۶۱۱)؛
 ۲. مسلمان شدن عیسی خان، پسر لوندیگ، حاکم گرجستان، در سال ۹۶۷ ق و التفات شاه‌طهماسب به وی (روملو، ۱۳۵۷، ص ۵۲۹)؛
 ۳. تغییر دین داوود پسر لوارصاب گرجی، برخلاف مشی پدر و برادرش، سمایون خان، در سال ۹۷۵ ق در قزوین و کسب سمت فرزندی از شاه‌طهماسب و همچنین در اختیار گرفتن حاکمیت ولایت تفلیس (منشی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۸۷ تا ۹۰).
- این وضعیت، در دوران پادشاهان بعدی نیز، متناسب با شرایطی نظیر میزان اقتدار پادشاهان و... ادامه یافت. اسلام آوردن داوطلبانه زال ارسطاو گرجی و همراهانشان، در نزد شاه‌عباس دوم صفوی در فرح‌آباد مازندران، یکی از نمونه‌های آن است. (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲، ص ۶۴۱ تا ۶۴۵)

کسب شغل، مسئولیت و فرماندهی در سپاه و حاکمیت ولایات ایران

قدرت‌یابی و کسب مقام گرجی‌ها در تشکیلات نظامی و اداری داخل ایران که از دوره شاه‌عباس اول صفوی به بعد مرسوم شد نیز، بستگی به اسلام آوردن آنان داشت. این موارد حتی در قراردادهایی، رسماً ثبت می‌شد. این موضوع دلیل اصلی اسلام آوردن بسیاری بزرگان گرجی در این برهه از تاریخ شده است. شاردن در همین مورد می‌گوید: «سپس (شاه‌عباس) برای آرام ماندن آن سرزمین از آشوب‌های احتمالی، سیاستی توأم با خشونت و نرمش در پیش گرفت و موافقت‌نامه‌ای با گرجیان منعقد کرد که به موجب آن یکی از پسران شاه گرجستان که مایل به گرویدن به دین اسلام باشد، فرماندار و دژبان اصفهان خواهد بود و تا زمانی که جانشین پدر شود، بر این مقام باقی خواهد ماند». (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۴۷) ملاحظه می‌شود، بنا بر این قرارداد که بعدها سنت دربار صفویه شد، فردی از پسران شاه گرجستان که اسلام می‌آورد، علاوه بر فرمانداری اصفهان، جانشینی پدر برای پادشاهی بر گرجستان نیز، برای وی تضمین می‌شد.

سابقه شکاف طبقاتی اجتماعی و مذهبی شدید در گرجستان

بنا بر شواهد و قرائن متعدد تاریخی و مطالب مندرج در گزارش‌های جهان‌گردان اروپایی، جامعه گرجستان، به علت تقسیم به طبقه ازنوران و بزرگان مذهبی و افراد عادی و ضعیف در طبقات پایین‌تر، دچار آسیب‌های زیادی شده بود. بسیاری جهان‌گردان اروپایی، که علت تغییر آیین گرجی‌ها را، اعمال زور شاهان ایرانی و مصلحت‌سنجی‌های گرجی‌ها بر شمرده و اعتقاد آنان به اسلام را، متزلزل و برگشت‌پذیر می‌دانستند، در واقع، مصادیق ارائه‌شده در گزارش‌های آنان، معطوف به بزرگان و ازنوران گرجی بوده است. به‌عنوان نمونه، به چند مورد از این گزارش‌ها اشاره می‌شود:

راجر سیوری اعتقاد دارد که گرجی‌هایی که تحت عنوان غلامان خاصه شریفه در نیروی جدیدالتأسیس شاه‌عباس عضو می‌شدند، تغییر دین آنها نسبتاً ظاهری بود. (سیوری، بی‌تا، ص ۶۳) البته نباید واژه غلامان خاصه را به معنی افراد دون‌پایه تلقی کرد؛ چراکه بسیاری از اینان، از طبقه ازنوران و بزرگان گرجی در گرجستان بوده‌اند که در راستای اجرای سیاست‌های شاه‌عباس، در مناصب و مسئولیت‌های مهم لشگری و کشوری قرار گرفته، بسیاری از اینان نظیر محب علی بیگ در ساخت مسجد شاه‌عباس در اصفهان، اللّه وردیخان در ساخت مدرسه دینی شیراز و... مجری توسعه سیاست‌های مذهبی شاه‌عباس نیز بوده‌اند. (بابایی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۵۲ و ۱۱۸)

لارنس لکه‌هارت نیز، با ارائه تحلیلی، علت سست‌اعتقادی بزرگان و اشراف گرجی در تقید به مسیحیت و سرعت پذیرش اسلام توسط این طیف را سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ م و کاهش قدرت کلیسای ارتدکس گرجستان می‌داند. او می‌گوید: «گرجستان ایران یعنی در کارتیل و کاخت، اکثر مردم عیسوی بودند و کلیسایی از خود داشتند. مقرر رئیس مذهبی آنان در امسخت، در بیست مایلی شمال غربی تفلیس بود. کلیسای گرجستان سابقاً با کلیسای ارتودوکس رابطه داشت، ولی بعد از سقوط قسطنطنیه در ۱۴۵۳ م از آن جدا شد و از قدرت افتاد. اگرچه کشاورزان به‌طور کلی کیش و آیین خود را حفظ کردند، ولی تعداد زیادی از اشراف و اعیان و حتی اسقف‌ها در امور مذهبی سست شدند و این نکته تا حدی می‌رساند که چرا رهبران گرجی در ایران، هر وقت مقتضی می‌دانستند، به آیین اسلام درمی‌آمدند... عده‌ای از گرجی‌ها، در قشون ایران، دست از آیین خود برداشته بودند؛ ولی اکثر آنها، همان آیین قبلی را داشتند. اسلام آوردن عده‌ای از گرجی‌ها، کاملاً آزادانه و در

بسیاری موارد، فقط به صورت ظاهر بود و محققاً در نتیجه تهدید جهاد از طرف مسلمانان انجام نمی‌گرفت». (لکه‌هارت، ۱۳۸۳، ص ۶۴ تا ۶۶)

کارری، بر اساس مذاکراتش با یک یوزباشی گرچی شاغل در تشکیلات نظامی شاه سلیمان صفوی، می‌نویسد: «شاهان صفوی برای اینکه شاهزادگان و اشخاص متنفذ گرچی را در خدمت خود داشته باشند، اغلب از این نوع تیولها به آنها می‌دهند؛ ولی قبلاً آنها را به طوع یا کره ختنه می‌کنند تا خود و اولادشان مسلمان شوند. با یوزباشی نیز این معامله شده بود. وی از خان‌های گرجستان و حاکم ایالت «گوری» بود. وی به خاطر نفع مادی و مقام، به این امر تن در داده بود؛ اما خواهران و مادرش حاضر به گذشتن از دین دیرین خود نشده و در گرجستان مانده‌اند. در ضمن صحبت‌هایی که با او نمودم، متوجه شدم که در باطن از اینکه شاه او را به تغییر مذهب و قبول اسلام مجبور ساخته، ناراضی است. حتی روزی بدون پرده گفت اگر او ظاهراً به تغییر ملیت و مذهب تن در داده، برای این است که در مدت محبوس بودن قریب دویست هزار آکو (سکه طلا) از دستش در رفته، پس از آنکه این خسارت را جبران کرد، برای ملاقات پاپ به شهر رم خواهد رفت و به آیین قدیم خود یعنی مذهب کاتولیک در خواهد آمد و با سفارش نامه «پدر مقدس»، در جرگه ملازمین امپراطور مشغول خدمت خواهد شد و به همراه قشون او بر ضد ترک‌ها خواهد جنگید... مخصوصاً چون به تمام رموز جنگی و مسائلی که ممکن است در این محاربات در دیدای سبیه پیش بیاید، کاملاً آشنایی دارد، یک عضو مؤثر به شمار خواهد رفت. همچنین از من پنهان نکرد که یکی از برادرزاده‌هایش با ده هزار آکو (سکه طلا) از ایران فرار کرده و به ونیز پناهنده شده است. شش تن از ملازمین یوزباشی هم که به قول خود به اسلام مشرف شده‌اند، به خاطر تقلید و پیروی از اربابشان بوده است. آنها حتی با ناراحتی به ختنه شدن تن در داده‌اند و با این همه تظاهر به اسلام، باور ایشان خیلی سطحی بود و نه تنها هیچ‌یک از فرایض دینی اسلام را به‌جا نمی‌آوردند، بلکه گاهی نسبت به پیامبر اسلام ﷺ جسارت ناروا هم می‌کردند».

(کارری، ۱۳۴۸، ص ۵۲ تا ۵۳) با توجه به برجسته شدن تعلقات این یوزباشی گرچی و بستگانش به کلیسای رم ایتالیا و حتی اعلام آمادگی برای جنگ در رکاب پاپ رم، چنین برداشت می‌شود که اولاً وی به طبقه ازناور و بزرگان گرچی تعلق داشته؛ ثانیاً، وی نیز همانند خواهران و مادرش می‌توانست با چشم‌پوشی از منافع مادی مهاجرت به نقاط داخلی ایران، در گرجستان مانده و به زندگی خود ادامه دهد. ثالثاً، به نظر می‌رسد که این اظهارات

یوزباشی، بیشتر برای خوشایند و جلب حمایت کارری، که از مسیحیان اهل ایتالیا بوده، بیان شده است و طبیعتاً در گزارش این جهان‌گرد مسیحی، با نگاه متعصبانه‌ای نیز، برجسته شده است.

واقعیت این است که سستی اعتقاد مسیحیان گرجی، در بسیاری افراد از اقشار دوگانه از ناوران و بزرگان دینی و مردم طبقات پایین گرجستان، پیش از مهاجرت آنان وجود داشت. البته هرکدام، علت جداگانه‌ای داشت که در تغییر دین آنان پس از مهاجرت به ایران، اثرگذار و برای استحکام عقاید جدید نیز تعیین‌کننده بود.

برای درک بهتر موضوع، با توجه به گزارش‌های مذکور و با تحلیل نظر لکه‌پارت، می‌توان نتیجه گرفت که این تزلزل و سستی اعتقاد، که مورد ادعای برخی ایران‌گردان بوده است، بیشتر متوجه برخی افراد از طبقه اجتماعی بزرگان و از ناوران گرجی است؛ آن‌هایی که به علی‌نظیر انگیزه‌های مالی یا پست و مقام از آیین مسیحیت دست برداشته و مسلمان شده بودند؛ چراکه از طبقه‌ای بودند که سودجویی‌ها و منفعت‌طلبی‌های آنان در سرزمین گرجستان نیز، با همراهی زعمای دین مسیحیت، بلا و آفت اعتقاد مردمان طبقه ضعیف آن سرزمین شده بود. عمده این دسته اخیر، یعنی مردم طبقات فرودست جامعه گرجستان، به سرعت اسلام آورده‌اند و گزارشی درباره بازگشت به مسیحیت آنان در دست نیست. حتی این دسته از گرجی‌های تازه‌مسلمان، منشأ خدمات زیادی در اسلام و مذهب تشیع بوده‌اند.

گرجی‌های طبقات فرودست جامعه گرجستان، که عمدتاً در سال‌های ۱۰۲۲ ق تا ۱۰۲۵ ق به مناطق داخلی ایران، از جمله مازندران کوچانده شده بودند و در مناطق جدید نیز معمولاً کشاورزی می‌کردند، پیش از این در سرزمین خودشان، قربانی فزونی‌خواهی‌ها و ستمگری طبقات فرادست خود، از جمله حکام سیاسی و دینی در گرجستان بودند. به همین علت، اعتقادات دینی آنان سست شده بود. تحلیلی از دل‌واله، بیانگر رفتار نامناسب زعمای دینی و بزرگان گرجستان نسبت به این دسته از رعایاست. گرچه دل‌واله این مطلب را در توجیه گرفتاری‌ها و سختی‌های قوم گرجی بیان کرده است، اما در حقیقت باید گفت که این‌گونه رفتار با رعیت، آنان را نسبت به آیین مسیحیت نیز دل‌زده و بدبین کرده بود. دل‌واله در گزارش خود از فرح‌آباد مازندران، پس از اشاره به مهربانی‌های شاه‌عباس با آنان و همچنین آزادی آنان در این شهر برای انجام اعمال دینی مسیحی، به زیبایی، این واقعیت را ترسیم می‌نماید: «... ساکنان شهر (فرح‌آباد) که لحظه‌به‌لحظه بر تعداد آنان افزوده می‌شود،

همان طور که قبلاً گفتیم، از ملل مختلفی تشکیل شده‌اند که اقلیت آن‌ها را مسلمانان و اکثریت را مسیحیان متعلق به فرقه‌های مختلف، به خصوص ارمنی‌ها و گرجی‌ها، تشکیل می‌دهند که مجازند هرچقدر مایل باشند، کلیسا بسازند. به همین قیاس می‌توان رفتار شاه را با عیسویان سنجید؛ زیرا مثلاً در ترکیه و کشورهای دیگر اسلامی نه تنها ساختن کلیسای تازه مجاز نیست، بلکه اگر یک کلیسای قدیمی خراب شود، نمی‌توان آن را تجدید بنا یا تعمیر کرد و حتی یک سنگ آن را نیز نمی‌توان جز با پرداخت مبالغ زیادی به جای خود گذاشت؛ در حالی که مسیحیان ایران هرچقدر بخواهند، می‌توانند کلیسا بنا کنند، ولی تعداد کسانی که وظایف مذهبی خود را به جا می‌آورند، به اندازه‌ای کم است که من موقعی که در یکی از اعیاد مهم مذهبی به یکی از کلیساهای ارمنه، که عده آن‌ها در فرح‌آباد به هزاران هزار نفر می‌رسد، رفتم، ملاحظه کردم فقط بیست و پنج الی سی نفر در آنجا هستند و تازه باید اضافه کنم که اصولاً تعداد کلیساها نسبت به عده ارمنه بسیار کم است. در نتیجه نمی‌توان قبول کرد زجرها و مصائبی که این طایفه در اثر خرابی زادگاه و نقل و انتقال و بدبختی‌های دیگر متحمل می‌شوند، به طوری که عده‌ای وانمود می‌کنند، فقط در اثر ظلم و ستم این پادشاه (شاه عباس اول صفوی) باشد. بلکه علت اساسی آن را باید در بی‌کفایتی و بی‌دینی خود آنها و اراده خداوند برای مجازات گناهان آنها، به خصوص سه گناه عظیمی جست‌وجو کرد که در این صفحات رایج است. تاریخ نشان داده که در زمان‌های مختلف، حتی مللی به طور دسته‌جمعی برای ارتکاب آن‌ها دچار عقاب خداوند شده‌اند. یکی از این گناهان عبارت از خطایی است که بعضی از مسیحیان در مورد مذهب خود مرتکب می‌شوند و در عین مسیحیت، راه‌های دیگری را به‌غیر از جاده صواب انتخاب می‌کنند و در این راه لجاجت پیشه می‌گیرند. دوم، عیب‌های اخلاقی غیرقابل‌تصوری است که مشاهده می‌کنیم حتی میان مسلمانان این صفحه‌ها نیز رایج است؛ و سوم ظلم و ستم نسبت به بینوایان است که برحسب آنچه شنیده‌ام، بیش از همه میان گرجی‌ها شیوع دارد و در آنجا اشخاص بی‌چیز حتی مالک جان و ناموس خود نیز نیستند و طبقه اصیل زاده که به آن‌ها از ناور می‌گویند، هر موقع قصد کنند، به مال و زن و فرزند و حتی جان مردم تعرض می‌کنند؛ زیرا طبق آداب و رسوم قدیمی و بدوی مشرق زمین قتل نفس، عمل ناهنجاری به شمار نمی‌رود.» (دلاواله، ۱۳۸۴، ص ۱۴۲ تا ۱۴۳) تاورنیه نیز، در خصوص اوضاع بد طبقات پایین اجتماعی گرجستان می‌نویسد: «... در این ممالک به قدری به فروختن همدیگر عادت کرده‌اند که

اغلب زن یا شوهر که محتاج پول می‌شوند، فوراً یکی از اطفال خود را می‌فروشند. بسیار اتفاق می‌افتد که اطفال خود را با پارچه و نوار و نظایر آن، پیش سمسار و کسبه دوره‌گرد عوض می‌کنند». (تاورنیه، ۱۳۶۳، ص ۳۳۲) شاردن در این باره نوشته است: «اعیان و بزرگان گرجستان، نسبت به زیردستان و رعایای خود با خشونت و شدت عمل رفتار می‌کنند و در این کار زشت و دور از مردمی، از بزرگان و اشراف کلشید سبق می‌برند. این سه یه‌دلان بی‌رحم روزها بلکه ماه‌ها رعایای خود را به بیگاری می‌گیرند، و نه تنها غذا و مزد به ایشان نمی‌دهند بلکه به خود حق می‌دهند که مال و متاعشان را به جبر بستانند، اطفالشان را به خریداران برده بفروشند یا خود به بردگی بگیرند...». (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۳۴)

بدیهی است که مردمی که چنین از حکام و بزرگان خود به‌ویژه از زعمای دینی زجر کشیده‌اند، از این شکاف طبقاتی اجتماعی گریزان هستند. آنها به دنبال دین و آیین آرمانی بوده، با دیدن محبت‌های یک پادشاه که مهربانانه، امکانات مادی زیادی در اختیار آنان قرار می‌دهد، به آیین دیگر گرویده و مسلمان می‌شوند. پیتر و دلاواله در خصوص توجه شاه عباس به آنان و شرایط بهتر زندگی گرجی‌های ساکن در مازندران در مقایسه با زندگی گذشته‌شان در گرجستان می‌نویسد: «به‌طور کلی شاه عباس برای ملتش نه تنها یک پادشاه خوب، بلکه در عین حال پدر و سرپرست دلسوز و مهربانی است. وی نه تنها به رعایای خود زمین و حشم می‌بخشد، بلکه به هر کس که نیازمند باشد، پول کافی می‌دهد تا احتیاجات خود را برطرف سازد. به کسانی که استطاعت داشته باشند، قرض می‌دهد و به آنان که مستمند هستند، بی‌عوض می‌بخشد، به‌علاوه برای اتباع خود، به‌خصوص آنها که صمیمانه خدمت می‌کنند، همسر پیدا می‌کند و وسایل لازم را برای تهیه مصنوعات در اختیارشان می‌گذارد و آنان را به آموختن هنری که به کارشان آید، تشویق می‌کند و در حقیقت هیچ پدری نسبت به افراد خانواده خود، که تعداد آنها از چهار الی شش نفر متجاوز نیست، مثل این پادشاه نسبت به اتباع خود، که هزاران هزار بلکه میلیون‌ها نفر هستند، چنین با مهربانی رفتار نمی‌کند. البته رفتار او با رعایای مسیحی و آزادی‌یادی که به آنها اعطا کرده است، برای دین ما عیسویان مفید نیست؛ زیرا بسیاری از آنان مذهب خود را رها می‌کنند، یعنی عده‌ای آن را به پول می‌فروشند و پولی را که به این مناسبت به آنان داده می‌شود قبول می‌کنند و برخی دیگر که پولی به قرض گرفته‌اند، به‌منظور این‌که در انقضای مهلت، آن را مسترد نسازند، بلکه مبالغ دیگری نیز دریافت کنند، به‌انکار مذهب خود

می‌پردازند». (دلواله، ۱۳۸۴، ص ۱۴۰)

دیوید مارشال لانگ، درباره ارزش زندگی مردم طبقات مختلف گرجستان در حدود سال ۱۷۲۰ م می‌نویسد: «زندگی بالاترین طبقه اجتماعی پس از پادشاه، یعنی طبقه شاهزادگان و دوک‌های عالی مرتبه، هر یک به ۱۵۳۶ تومان ارزیابی شد؛ در صورتی که زندگی کشاورزان یا پیشه‌وران جزء، تنها به ۱۲ تومان ارزیابی گشت. این میزان پرداخت غرامت، تنها در مواردی مورد استفاده بود که، شخصی از طبقه اجتماعی هم‌سطح او به قتل می‌رسید. اگر کشاورز یا اربابی به اندازه کافی جرأت آن را داشت که شاهزاده یا اسقفی را بکشد، مجبور می‌شد که نرخ بیشتری بپردازد، و یا او را ناقص‌العضو می‌نمودند، یا به قتل می‌رساندند. ظاهراً موارد بسیاری وجود داشت که بارون‌های نیرومند، کشاورزان بی‌دفاع را می‌کشتند و از پرداخت هرگونه خون‌بها اجتناب می‌کردند». (لانگ، ۱۳۷۳، ص ۱۲۷)

همین ویژگی، یعنی از جنس طبقه ضعیف اجتماعی و ودن گرجی‌های کوچنده به مازندران، فریدن اصفهان و فارس در عهد شاه‌عباس اول صفوی، باعث شده است تا آنان، برخلاف ازناوران و بزرگان گرجی، صادقانه‌تر دین اسلام را بپذیرند. این طبقه ضعیف بر اساس باورهایی که دلواله نیز بر آن صحنه گذاشته، هر چند با انگیزه‌های اولیه مالی و اقتصادی، در دین جدید ثابت‌قدم شده. همانند سایر مسلمین این دیار، به زندگی خود ادامه دادند.

دین‌مداری گرجی‌های ایران

امروزه، مسلمانی، تشیع و ارزش‌مداری گرجی‌ها هیچ تفاوتی با سایر مردم ایران نداشته و آنان، در زمینه‌های مختلف دینی و مذهبی، همانند سایر ایرانیان، منشأ خدمات ارزشمندی در این زمینه بوده و هستند. مؤلف کتاب *گرجی‌تباران ایران*، در بیان واقعه جنگ کریم‌خان زند با گرجی‌های منطقه فریدن، از بستن قرآن بر بازوی فرمانده گرجی‌ها، اوروجقلی بیگ (به نشانه توسل) سخن گفته است، که رؤیت جنازه وی با قرآن موصوف، موجب تأثر کریم‌خان زند گردید. (رحیمی فریدون‌شهری، ۱۳۹۴، ص ۸۹ و ۹۰)

تربیت و رشد بسیاری از روحانیون، علما و بزرگان دینی از بین این طایفه، فعالیت‌های فرهنگی دینی، آثار برجای‌مانده و... این ادعا را تأیید می‌کند. گرجی‌ها، بزرگان زیادی را در حوزه‌های دینی تحویل جامعه مازندران داده‌اند. وجود تعداد زیادی از روحانیون گرجی در

حوزه‌های علمیه در طول تاریخ و معرفی برخی بزرگان دینی و اثرگذاری در جامعه، از نتایج این حضور است. به‌عنوان نمونه، گرجی‌های بندپی، مظهر و محور فعالیت‌های مذهبی در منطقه بوده‌اند. گرجی‌های ساکن در منطقه بندپی غربی (سفیدتور، برزویی، شانه تراش، نسل و...) نسل اندر نسل از بزرگان و راهنمایان دینی منطقه بوده‌اند. واژه ملا، به‌عنوان پیشوند نام بزرگان این قوم در کنار پسوند گرجی، حتی بر نام برخی از بانوان این قوم، مؤید این ادعاست. بزرگانی نظیر ملاکریم، ملامعصومه، ملاعزیزالله، ملایدالله، ملاخلیل الله و... همگی با پسوند گرجی، از افراد اثرگذار گرجی این منطقه بوده‌اند که فرزندان و نوادگان آنها، هم‌اکنون نیز از بزرگان و فرهیختگان این مرز و بوم هستند. برخی علمای معروف این طایفه عبارت‌اند از یعقوب گرجی نشلی (۱۳۲۵ ه.ش) از علمای بندپی که با بزرگان مازندران مراد داشته و در جریان مشروطه، با علمای تهران، به‌ویژه شیخ فضل‌الله نوری مکاتباتی کرده و در تحولات اجتماعی فرهنگی منطقه در روزگار خود اثرگذار بود. عبدالصمد گرجی نشلی (۱۳۲۴ ه.ش) فرزند ملایدالله پس از فراگیری مقدمات علوم دینی در زادگاهش بندپی به عراق عزیمت کرد و نزد علمای نجف کسب دانش نمود و پس از ده سال با کسب اجازه اجتهاد از محضر فقهای بزرگ نجف، به بندپی بازگشت. ایشان مدرس حوزه علمیه مقریکلای بندپی غربی و متولی موقوفات عبدالحسین خان در آن مناطق بود. (الهی و قلی پور، ۱۳۹۲، ص ۱۱۷)

همانند سایر نقاط ایران، در مناطق مسکونی گرجی‌ها نیز، سادات از احترام ویژه‌ای برخوردار هستند. اهتمام ویژه آنان به نگهداری و زیباسازی مقابر سادات و امامزاده‌ها در این مناطق، به‌ویژه از محل موقوفات آنان، گویای این واقعیت است. طرح روی جلد کتاب تاریخ گرجی‌های ایران اثر آقای عبدالعلی حیدری گرجی، نمادی از امامزاده واقع در گرجی محله بهشهر است. (حیدری گرجی، ۱۳۸۹) اماکن مذهبی و زیارتی تاجعلی و پیرعلی، که اولی در پی رؤیت امداد غیبی در جنگ گرجی‌ها با افغان‌ها و دومی با تبدیل مکان مذهبی متروکه آرامنه به مکانی مقدس، از نمونه‌های این‌گونه اماکن در فریدون‌شهر هستند. (گوگوانی، ۱۳۹۳، ص ۳۳ تا ۳۴۶)

موقوفات بزرگان گرجی ساکن در بندپی غربی بابل نظیر مرحوم ملاعزیزالله گرجی، ملاخلیل الله گرجی و... گویای توجه این افراد به آموزه‌های دینی از گذشته‌های دور است. عمده این موقوفات هم‌اکنون در اداره اوقاف به ثبت رسیده و توسط متولیانی از نسل

گرچی‌ها اداره می‌شود. وقف شرعی سه من و یک دوازده من از ملک برگ نو در بندپی بابل، توسط ملاخلیل الله گرچی، برای شام فقرا و همچنین مخارج لیالی قدر ماه رمضان، به نیت ثواب برای مادرش ملامعصومه، در سال ۱۳۰۲ قمری و همچنین وقف شرعی تمامی پانزده پیمانۀ بذرافشان از جمله یک خروار زمین آبی گندم‌زاری موسوم به چشمه پشت روستای ورزنه بندپی بابل توسط حاجی ملاعزیزالله گرچی، برای آستانه پدرش ملامحمدحسن گرچی در روستای نشل، از نمونه‌های آن است.

تقیدات دینی گرچی‌های ساکن فریدون‌شهر اصفهان در ابعاد علمی، آیینی، احکام، وقف، خمس و... در سطح بسیار بالایی بوده است؛ به نحوی که آن منطقه، به دارالصلوه و دارالعباده مشهور گردید.^۱ (گوگوانی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۰)

اشعار دینی و مرثیه‌سرایی

یکی از معروف‌ترین نمادهای مرثیه‌سرایی مازندران، مرحوم محمدتقی صیامی گرچی (۱۳۰۹ ه. ش - ۱۳۷۹ ه. ش) است. وی در روستای گرچی محله از توابع بخش مرکزی شهرستان بهشهر، در خانواده‌ای متدین و مذهبی دیده به جهان گشود. او از بزرگ‌ترین مرثیه‌سرایان مازندران در منقبت معصومین و ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده است که، سالیانی است نوحه‌خوانان مرثیه‌های وی را در ایام محرم و صفر می‌خوانند. آنچه او را در خدمت اولیای الهی درآورد، علاقه وافرش به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل‌البیت علیهم‌السلام بوده، که در مکتب تشیع حاصل شده است. او بیش از ۱۲۰۰ مرثیه ناب، در رثای ائمه اطهار علیهم‌السلام سروده است. (صیامی گرچی، ۱۳۹۵ ص ۷)

ابیات پایانی قصیده‌ای در رثای حضرت فاطمه علیها‌السلام از مرحوم صیامی گرچی:

سریر دولت تو وحید و تاج کرّما	بدون واسطه در دست‌گاه فاطمه است
همان‌که‌ام ابیهاش خوانده پیغمبر	حضور قلب پدر جایگاه فاطمه است
سروده‌های «صیامی» در عالم معنا	عنایتی است که از یک نگاه فاطمه است

نتیجه‌گیری

اسلام آوردن گرچی‌ها در عهد صفویه، تا پیش از شاه‌عباس اول صفوی، عمدتاً محدود

۱. ر.ک: گوگوانی، آخوره، ص ۳۴۳ - ۳۶۸.

به اسرایی بوده است که به‌عنوان برده به ایران منتقل می‌شدند و به‌ندرت شامل حکام محلی و بزرگان و ازناوران می‌شد؛ اما با شروع حکومت شاه‌عباس اول و سیاست‌های جدید برای استفاده از توانایی جمعیت گرجستان با اهداف مختلف، کوچ‌های اجباری و اختیاری افراد و طوایفی از طبقات مختلف، به‌ویژه طبقه فرودست به نواحی اطراف اصفهان، مازندران و... صورت گرفته است. اهداف این سیاست به‌کارگیری آنان در یگان‌های نظامی برای کاهش قدرت قزلباشان، تقویت جمعیت بخش‌هایی از کشور، به‌ویژه مازندران، تقویت صنعت و تجارت کشور و... بود. با توجه به شرایط مناسبی که شاه‌عباس برای جمعیت کوچنده ایجاد کرده بود، عمده این کوچندگان، به‌سرعت تغییر دین داده و به مذهب تشیع گرویدند. نتایج بررسی‌هایی که درباره سابقه، انواع، دلایل و انگیزه‌های تغییر دین گرجی‌های ساکن ایران در دوره صفویه صورت گرفته، حاکی است که: اولاً، اسلام آوردن عمده گرجی‌هایی که از قشر ضعیف و طبقات اجتماعی پایین گرجستان بوده‌اند، محصول و نتیجه خاطره تلخ وجود نظام طبقاتی شدید اجتماعی و مذهبی در گرجستان بوده است. تغییر دین اینان، عمدتاً به‌صورت داوطلبانه و مبتنی بر منافع و امتیازاتی بوده است که شاه‌عباس ایجاد کرده بود. ثانیاً، به‌رغم وجود انگیزه‌های مادی در اسلام آوردن این قشر، برخلاف برخی اشراف و ازناوران گرجی که در پذیرش اسلام و باقی ماندن بر آن، متزلزل و مصلحتی عمل می‌کرده و ندرتاً به آیین مسیحیت بازمی‌گشتند، اینان در دین جدید خود راسخ و استوار بودند و هیچ‌گونه بازگشت به دین قبلی گزارش نشده است. ثالثاً، گرچه تحولات مربوط به سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ م و کاهش قدرت کلیسای ارتدکس گرجستان، تعلق قلبی و عمیق به مسیحیت را بین طبقه بزرگان و ازناوران گرجی کم کرد و بعضی نومسلمانان از این قشر، در دین جدید نیز متزلزل عمل کرده و موجبات بزرگنمایی در گزارش برخی ایران‌گردان شده‌اند، اما باید اذعان نمود که بسیاری از همین نومسلمانان، با انگیزه‌های مقدس و متعالی، آگاهانه مسلمان شده و در دین جدید خود راسخ و ثابت‌قدم بوده‌اند. رابعاً فارغ از هر وضعیت و انگیزه مؤثر در تغییر دین نومسلمانان گرجی، نسل‌های بعدی آنان در قامت ایرانیان و مسلمانانی واقعی، منشأ خدمات ارزنده‌ای در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... برای کشور شدند و موجب بالندگی آن بوده و هستند.

منابع

- اشراقی، احسان (۱۳۸۰): *گرجیان در نظام صفوی*، در کتاب تأثیرات متقابل فرهنگی و تاریخی ایران و گرجستان (ص ۱۵۳ تا ۱۶۱)، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۰ ش.
- الهی، یوسف و قلی پور، شهرام؛ *علماء مازندران از قاجار تا امروز*؛ ساری؛ شلفین؛ چاپ اول؛ ۱۳۹۲ ش.
- بابایی، سوسن؛ بابایان، کاترین؛ باغدیانتس، اینا و همکاران، *غلامان خاصه، نخبگان نوخاسته‌ی دوران صفوی*؛ ترجمه حسن افشار؛ تهران؛ نشر مرکز؛ چاپ اول؛ ۱۳۹۰ ش.
- بی‌نا؛ *عالم‌آرای شاه اسماعیل*؛ تصحیح اصغر منتظر صاحب؛ تهران؛ انتشارات علمی و فرهنگی؛ چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
- تاورنیه، ژان باتیست؛ *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابو تراب نوری، اصفهان، کتابخانه سنایی و کتاب‌فروشی تأیید، ۱۳۳۶ ش.
- تکتاندرفن، دریابل ژرژ و ایتر پرسیکوم؛ *گزارش سفارتی به دربار شاه‌عباس اول*؛ ترجمه محمود تفضلی؛ تهران؛ بنیاد فرهنگ ایران؛ ۱۳۵۱ ش.
- جواهرکلام، علی؛ *زنده رود یا جغرافیای تاریخی اصفهان*؛ ج ۱؛ تهران؛ مهر؛ ۱۳۱۳ ش.
- حیدری گرجی، عبدالعلی؛ *تاریخ گرجی‌های ایران*؛ تهران؛ موسسه فرهنگی نگاه بینه؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۹.
- خزائیلی، محمدباقر؛ *وضعیت ارامنه ایران در عصر شاه‌عباس اول*؛ پژوهشنامه تاریخ؛ سال سوم؛ بهار ۱۳۸۶ ش؛ شماره دهم (ص ۱ تا ۱۹).
- دروویل، گاسپار؛ *سفر در ایران*؛ ترجمه منوچهر اعتماد مقدم؛ تهران؛ شبانویز؛ چاپ چهارم؛ ۱۳۷۰ ش.
- دلاواله، پیترو؛ *سفرنامه پیترو دلاواله*؛ ترجمه شعاع الدین شفا؛ تهران؛ شرکت انتشارات علمی فرهنگی؛ چاپ چهارم؛ ۱۳۸۴ ش.
- رحیمی فریدون شهری، ملک محمد؛ *گرجی تباران ایران در میان طوفان‌ها تا نبرد در تسیخه*؛ اصفهان؛ نشر مؤلف؛ چاپ اول؛ ۱۳۹۴ ش.
- روملو، حسن بیگ؛ *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوائی؛ تهران؛ بابک؛ ۱۳۵۷

ش.

س یوری، راجر؛ *ایران عصر صفوی*؛ ترجمه کامبیز عزیزی؛ تهران؛ مرکز؛ چاپ شانزدهم؛ ۱۳۸۵ ش.

شاردن، ژان؛ سفرنامه شاردن؛ ج ۱ و ۲؛ ترجمه اقبال یغمایی؛ تهران؛ توس؛ چاپ اول؛ ۱۳۷۲ ش.

شمیم، علی اصغر؛ *ایران در دوره سلطنت قاجار*؛ تهران؛ بهزاد؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۷ ش.
صفت گل، منصور؛ *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی (تاریخ تحولات دینی ایران در سده‌های دهم تا دوازدهم قمری)*؛ تهران؛ موسسه خدمات فرهنگی رسا؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۱ ش.

صفت گل، منصور؛ *اعتراف‌نامه*؛ تهران؛ کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۸ ش.

صیامی گرجی، محمدتقی؛ *مجموعه الهام الزهراء*؛ قم؛ بی‌نا؛ چاپ اول؛ ۱۳۹۵ ش.
فلسفی، نصرالله؛ *زندگانی شاه عباس اول*؛ جلد سوم؛ تهران؛ انتشارات علمی؛ چاپ ششم؛ ۱۳۷۵ ش.

فیگوریوا، دن گارسیا دس یلوا؛ سفرنامه دن گارسیا دس یلوا فیگوریوا؛ ترجمه غلامرضا سمیعی؛ تهران؛ نشر نو؛ چاپ اول؛ ۱۳۶۳ ش.

قلانی، نسرین؛ پ س و؛ *گذری مردم شناختی برگرجیان ایران*؛ اصفهان؛ گلبن؛ چاپ اول؛ ۱۳۹۰ ش.

کارری، جملی؛ سفرنامه کارری؛ ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ؛ تبریز؛ اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی؛ چاپ اول؛ ۱۳۴۸ ش.

گوگونانی، سعید (مصطفی قلی)؛ *آخوره (علیا) خلف قهستجان؛ پیشینه تاریخی جغرافیایی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی فریدون شهر تا انقلاب اسلامی*؛ فریدون شهر؛ مؤلف؛ چاپ دوم؛ ۱۳۹۳ ش.

لانگ، دیوید مارشال؛ *گرجی‌ها*؛ ترجمه رقیه بهزادی؛ تهران؛ وزارت امور خارجه؛ چاپ اول؛ ۱۳۷۳ ش.

لکه‌پارت، لارنس؛ *انقراض سلسله صفویه*؛ ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی؛ تهران؛ انتشارات علمی و فرهنگی؛ چاپ سوم؛ ۱۳۸۳ ش.

۲۳۸ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

- منشی، اسکندربیک؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی؛ ج ۱-۳؛ تصحیح ایرج افشار؛ تهران؛ امیرکبیر؛ چاپ سوم؛ ۱۳۸۲ ش.
- مولیانی، سعید؛ جایگاه گرجی‌ها در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران؛ اصفهان؛ یکتا؛ چاپ اول؛ ۱۳۷۹ ش.
- نیبور، کارستن؛ سفرنامه کارستن نیبور؛ ترجمه پرویز رجبی؛ تهران؛ توکا؛ چاپ اول؛ ۱۳۵۴ ش.
- واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف؛ ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم؛ تصحیح محمدرضا نصیری؛ تهران؛ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ چاپ دوم؛ ۱۳۸۲ ش.
- هدایت، رضا قلی خان؛ روضه الصفای ناصری؛ بی‌جا؛ ۱۲۷۰ ق.